

در خاتمه چنانچه مستحضرید پس از روز ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ مقداری از اثاثیه شما چه به وسیله مأمورین انتظامی و چه بوسیله اشخاص دیگر با کمال حسن نیت مستقیماً تسلیم خانواده تان شده است. ضمناً این نکته را خاطر نشان می نماید که وضعیت نهران در روز ۲۸ مردادماه به نحوی نبوده که شما انتظار داشته باشید در موقع هجوم مردم به منزلتان کسی قادر به حفظ اثاثیه و اموال شما باشد.

دادستان ارتش - سرتیپ آزموده^[۱]

رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق مطالبی دارید بیان نمایید

دکتر مصدق: شکایت بنده به دادگاه محترم آنچه در نظر دارم مربوط به سه موضوع بود که به توجهات ریاست محترم به جاهایی رسید که باید به استحضار محترمان برسانم. یکی راجع به زندانی بودن که گذشتم. یکی هم راجع به جرایم از آنهم صرف نظر کردم. دیگر عرضی ندارم - جرایم آزاد هستند ولی برای اینکه به کلی یک چیزهایی است که نباید گفته شود، می دانم روزنامه کیهان از طرف خود نوشته که:

«من می خواستم جمهوری اعلام نمایم»^۴ نگفتم روزنامه کیهان به اختیارش نبوده موضوعش بکلی مرتفع شد نه از زندان نه از جرایم هیچ. یکی هم اموال من بود من مقصرم اموال من که مقصر نیست.

راجع به این نامه که سرتیپ آزموده رونوشت به دادگاه داده در مقدمه اظهارانی شده که چون عملیاتم مخالف منویات ملت بود ملت آمد خانه مرا غارت کرد. خوب ملت کرده - این کار که ملت کرده باید از ملت گله کنم. اینجا نوشته اند اشیاء منزل بنده را شخصی که سرهنگ ۲ یار محمد صالح از هویت آن بی اطلاع است یعنی شخص مجهولی اموال بنده را آورده به ستاد ارتش. این شخص مجهول چرا به ستاد ارتش برده یا معتقد به حلال و حرام بوده یا نبوده. اگر بوده باید به خود بنده بدهد چرا به ستاد ارتش داده. آن شخصی که قرضه ملی را برده اگر معتقد بوده برای او حرامه باید بیاورد در خانه من بگوید ای صاحب مال به من حلال کن. چیزی نبرتا بدهم نه اینکه برود به ستاد ارتش. کسی که مالی می برد به ستاد ارتش می جهت که نمی خواهد خود را در اداره معرفی کند و گرفتاری درست کند باید بیاورد به خانه من بدهد همچنانکه نوشنجات موقوفات را کیفیتش را برد کاغذها را باالتمام داد و ستاد ارتش نرفت. حالا رفت به ستاد ارتش خوب می شود کسی برده ستاد ارتش اشیائی تحویل بدهد نرسند اسمت چی است. شناسنامه ات، محللت کجاست باقی اش را به قضاوت همان ملت واگذار می کنم. من از این مال من گذشتم از زندان و جرایم و مال از هر سه می گذرم - دیشب از سرهنگ بزرگمهر پرسیدم برای من شرح دادند که حالا خودشان جوابتان را می دهند. اجازه بدهید این نامه را هم به خودشان بدهم (گرفته شد و پیش بزرگمهر ماند).

رئیس: سرکار سرهنگ بزرگمهر مطالب خود را در این مورد بگویید.

سرهنگ بزرگمهر: همان طوری که قبلاً گفتم چون سرهنگ یار محمد صالح عموی خانم اینجناب است امضای ایشان را گواهی کردم که این امضای سرهنگ صالح می باشد و برای روشن شدن مطلب اظهار

۴. روزنامه کیهان در شماره عصر روز ۳۳/۱/۳۱ نوشته بود که دکتر مصدق می خواست جمهوری اعلام کند آقای دکتر مصدق می خواست در این باره صحبت کند. رئیس دادگاه اجازه نداد و گفت باید مطابق قانون مطبوعات اقدام کنید

می‌دارم که علت امضای من در آن صورتجلسه فقط به عنوان شناخت امضای ایشان بوده لاغیر^[۱۲].

رئیس: سرهنگ آزمین بقیه اظهارات خود را بفرمایید.

سرهنگ آزمین: چون سخن از طرز عمل دادگستری به میان آمده بود خواستم به عرض برسانم یک نظر اجمالی ثابت می‌کند که سازمان دادگاههای دادگستری به چه نحوی است و مخصوصاً در امور جنائی که معمولاً امور جنائی را در دادگاههای جنائی رسیدگی می‌کنند. تنظیم کننده کیفر خواست و اقامه کننده دعوی در دادگاه دومعی دارد: برای هر متهم اصل - اصل برائت است. ممکن است ماده مورد استناد منطبق با آن مورد نباشد به این جهت دادستان حق دارد نسبت به این موضوع اظهار نظر کند.

در ماده ۲۲ برای هر دادگاه یک دادستان پیش‌بینی شده (ماده را قرائت کرد) اگر این مجوز وجود داشت که یک نفر دادستان برای یک متهم در همه جا حاضر شود در اینجا قید نمی‌کردند که در هر دادگاه یک دادستان باید حاضر شود. دیگر پیش از این وقت دادگاه را تصبیح نمی‌کنم و به اعتراض خاتمه می‌دهم.

رئیس دادگاه: با توجه به اینکه آقایان متهمین و وکلای مدافعشان صراحتاً در محضر دادگاه آنچه مفید و ضروری می‌دانستند بیان کرده‌اند. لذا کفایت مذاکرات اعلام و دادگاه برای صدور فرار مقتضی به‌شود می‌پردازد.

ساعت ۱۱ تنفس اعلام گردید و اعضای دادگاه وارد شور شدند!

* * *

در حاشیه قرائت رأی دادگاه دایر به صلاحیت به رسیدگی دادگاه تجدید نظر نظامی

ساعت ۱۱ صبح تنفس اعلام شد که به اصطلاح وارد شور بشوند تا رأی مقتضی راجع به اعتراضات مطروحه نسبت به رأی دادگاه بدوی درباره صلاحیت با عدم صلاحیت دادگاه صادر شود.

اکثر مخیرین جرایم و عکاسان و کنجکاوان و دارندگان پروانه ورود به دادگاه و صحابه و غیره... به تدریج از ساعت ۳ و نیم بعد از ظهر آمده بودند که از تماشای صحنه محروم نمائند و از نظر دادگاه آگاه گردند که تیزی به آگاهی نداشت. زیرا دادگاه که نمی‌توانست و نمی‌بایست قرار عدم صلاحیت در آن جو و اوضاع و احوال صادر کند و باید خود را صالح بداند تا انتهای محکوم کند.

ساعت ۱۸ متهمین را وارد سالن نمودند منجم در جوار دکتر مصدق نشستیم. اوراق سبز رنگ^۵ را با خنده به دکتر مصدق نشان دادم. دکتر مصدق هم شروع به خندیدن کرد و گفت «پس معلوم می‌شود که دادگاه صلاحیت رسیدگی دارد» و خنده باز هم تکرار شد.

در این اثنا به تبصیر سرتیپ ریاحی و وکیل تسخیری او که در ردیف دکتر مصدق نشسته بر

۵. برگ سبز رنگی به عنوان پروانه و اجازه ورود به دادگاه را به خبرنگاران و خواستاران صاحب صلاحیت روز قبل برای ورود به جلسه روز بعد به دادگاه می‌دادند برگه مزبور معلوم می‌کرد که دادگاه رأی به صلاحیت داده و جلسه بعد رسیدگی ماهوی را شروع خواهد کرد.

نزدیک شده و از آنها پرسیدم شما می‌دانید که دادگاه چه رأی خواهد داد. سر تپ ریاحی گفت حدس می‌زنم دادگاه نظر به صلاحیت خود خواهد داشت. به سر تپ ریاحی گفتم من مدرک دارم و کارتهای جلسه آپتده دادگاه را که پشت سر نگاه داشته بودم ارائه دادم: آنها هم شروع به خندیدن کردند. گفتم: مأمورین توزیع کارت غافلگیر شده‌اند.

قرار دادگاه قرائت می‌شود.

در ساعت ۱۸/۱۵ جلسه مجدداً تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: خطاب به منشی دادگاه: قرار صلاحیت را قرائت کنید.

منشی دادگاه (سرهنگ ۲ شاکری) شروع به قرائت نمود:

متن قرار صلاحیت

دادگاه تجدیدنظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۳۲ به منظور رسیدگی به اعتراضات دادستان و متهمین زیر:

۱ - غیر نظامی دکتر محمد مصدق

۲ - سر تپ نقی ریاحی

نسبت به دادنامه صادره از دادگاه بدوی از تاریخ پنجشنبه ۳۳/۱/۱۹ تشکیل و در ۹ جلسه ایرادات متهمین نامبرده و وکلای مدافع آنها در مورد نقایص پرونده و عدم صلاحیت دادگاه استماع و پس از اعلام کیفیت مذاکرات از ساعت ۱۱ و بیست دقیقه ۱۳۳۳/۲/۲ هیئت دادرسان به شور پرداخته و پس از مشاوره به اکثریت آراء به شرح زیر اظهار نظر می‌نمایند:

الف - خلاصه ایرادات غیر نظامی دکتر محمد مصدق و وکیل مدافع نامبرده در مورد نقایص پرونده به

شرح زیر می‌باشد:

۱ - درباره کودنای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ «که مورد ادعای متهم نامبرده می‌باشد» تحقیقات به عمل نیامده

است.

۲ - نسبت به وقایع ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ که در داخل و خارج خانه شماره ۱۰۹ خیابان کاخ اتفاق

افتاده تحقیقاتی نشده است.

۳ - به موجب اصل ۶۹ متمم قانون اساسی دادگاه نظامی برای محاکمه نخست‌وزیر صالح نیست و

رسیدگی به اتهام اینجانب در صلاحیت دیوان کشور است.

۴ - به موجب اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در مورد تفصیرات سیاسی هیئت منصفه باید در محاکم

حضور داشته باشند و چون اتهامات از جرایم سیاسی است لذا تشکیل دادگاه بدون حضور هیئت منصفه

برخلاف اصل مزبور بوده و هر رأیی که از دادگاه صادر شده ارزش قانونی ندارد.

۵ - به موجب لایحه قانونی ۱۳۳۱/۱/۱۶ کتاب اول قانون دادرسی و کیفر اوشن نسخ گردیده لذا این

دادگاه که طبق آن قانون ملغی شده تشکیل گردیده ذاتاً فاقد صلاحیت است.

۶ - مرحوم ناصر الملک در ۲۱ صفر ۱۳۲۹ قمری در قصر ایضی ضمن نطق خود اظهار نمود: «گرچه

صورتاً تعیین رئیس الوزراء فقط با پادشاه است ولی چون وزراء مسئول مجلس هستند یا عدم رضایت و اعتماد مجلس، باید حقاً عزل شوند لذا اعلیحضرت پادشاه حق عزل وزراء را ندارد و اظهارات مرحوم ناصرالملک که تائب السلطنه وقت بوده اصل ۴۶ متمم قانون اساسی را که مقرر داشته «عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است» توضیح داده است.

۷ - در یادداشت مرحوم ناصرالملک که در جلسه ۲۳ صفر ۱۳۲۹ در مجلس شورایی قرائت شده نصریح گردیده «نیابت سلطنت هیچ گونه مسئولیت و اختیاری را دارا نیست و تمام اختیارات و مسئولیت مربوط به مجلس و دولت است» بنابراین اعلیحضرت پادشاه چون دارای هیچگونه مسئولیت نیست حق عزل از وزراء را ندارد.

۸ - به موجب اصول ۴۴ - ۴۵ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۷ - متمم قانون اساسی که شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است وزراء مسئول مجلسین می باشند و کلیه قوانین و دستخط پادشاه در امور مملکتی به شرطی اجرا می شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و وزراء علاوه بر مسئولیت انفرادی مسئولیت مشترک دارند و نمی توانند احکام شفاهی و کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده و خود را از مسئولیت مبرا دارند و مجلسین می توانند وزراء را تحت مؤاخذة قرار داده و هرگاه یکی از مجلسین به اکثریت آراء عزل وزیری را بخواهند منعزل می گردد. لذا عزل نخست وزیر و وزراء فقط با مجلسین بوده و آنها در مقابل مجلس مسئول می باشند.

۹ - موقع وصول دستخط همایونی در ساعت ۱ روز ۲۵ مرداد مجلس شورایی وجود داشته و بعد از ظهر همان روز که نتیجه مراجعه به آراء عمومی از طرف اینجانب اعلام گردیده منحل شده است و اعلیحضرت همایونی یا بودن این مجلس حق عزل اینجانب را نداشته اند.

۱۰ - دادستان ارتش چون در زمان وزارت دفاع ملی اینجانب رئیس اداره مهندسی ارتش بوده و بموجب بند چهار ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش نمی تواند در دادگاه سمتی داشته باشد.

۱۱ - بموجب بند ۴ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دادستان دادگاه بدوی نمی تواند در دادگاه تجدید نظر شرکت نماید.

۱۲ - بموجب مواد مندرج در قانون دادرسی و کیفر ارتش چون دادستان ارتش سمت نمایندگی بزرگ ارتشتاران فرمانده را دارد و وظایف بازرسی و نظارت در امور محوله به دادستان دادگاه را دارد نمی تواند به عنوان دادستان نیز در دادگاه نظامی انجام وظیفه نماید.

۱۳ - ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مورد استناد دادستان است با اتهام متنسب به اینجانب تطبیق نمی نماید.

خلاصه ایرادات سرتیب تقی ریاحی و وکیل مدافع نامبرده در مورد عدم صلاحیت

۱ - بموجب بند ۴ و بند ۶ ماده ۳۷ و مواد ۳۹ و ۴۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش دادستان ارتش چون رئیس اداره مهندسی بوده نمی تواند سمتی در دادگاه داشته باشد. به علاوه دادستان ارتش نمی تواند دادستانی

دادگاه را داشته باشد و از طرفی دادستان دادگاه بدوی نیز نمی‌تواند به عنوان دادستان دادگاه تجدیدنظر در دادگاه شرکت کند.

۲ - طبق لایحه قانونی مورخ ۲۲/۱/۱۶ کتاب اول قانون دادرسی و کیفر ارتش ملغی گردیده و چون دادگاه طبق قانون ملغی شده تشکیل گردیده ذاتاً فاقد صلاحیت است.

۳ - چون اتهام منتسبه جرم سیاسی است بنابراین طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در مورد نقضات سیاسی هیئت متصفه باید در محاکم حاضر باشند تشکیل دادگاه بدون حضور هیئت منصفین برخلاف اصل مزبور می‌باشد.

نظریه اکثریت درباره ایرادات غیرنظامی دکتر محمد مصدق و وکیل نامبرده

۱ - در مورد ایرادات شماره ۱ و ۲ متهم یک در خصوص کودتای ادعایی ۲۵ و فاسخ روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در داخل و خارج خانه ۱۰۹ خیابان کاخ اتفاق افتاده تحقیقاتی نشده به نظر دادگاه هیچ یک از این دو موضوع ارتباطی با اتهام منتسبه به متهم ردیف یک نداشته که تحقیقاتی به عمل آمده باشد.

۲ - راجع به ایراد شماره ۳ متهم نامبرده که دادگاه نظامی برای محاکمه نخست وزیر صالح نیست و بلکه دیوان کشور صلاحیت آن را دارد به نظر دادگاه طبق نص صریح اصل ۴۶ متمم قانون اساسی که مقرر داشته (عزل و نصب وزراء به فرمان همایونی پادشاه است) و متهم نیز در محضر اعتراف کرده که فرمان را در ساعت ۱ بیست و پنج مردادماه ۳۲ دریافت داشته و رسیده داده است لذا از آن تاریخ سمت نخست‌وزیری نداشته و ادعای دادستان مربوط به وقایع پس از دریافت فرمان عزل می‌باشد.

۳ - در مورد ایراد شماره ۴ که متهم اتهام خود را سیاسی دانسته و حضور هیئت منصفین را طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در دادگاه لازم می‌دانند:

به نظر دادگاه طبق اصل ۸۷ متمم قانون اساسی که مقرر داشته: «محاکم نظامی مسواقی با قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد» لذا هر متهمی که در دادگاه نظامی تحت تعقیب قرار گیرد و رسیدگی به اتهام او در صلاحیت دادگاه نظامی تشخیص داده شود چون مطابق مواد قانون دادرسی و کیفر ارتش در محاکم نظامی هیئت منصفین پیش‌بینی نشده لذا حضور چنین هیئتی در محاکم نظامی غیر قانونی می‌باشد.

۴ - درباره ایراد شماره ۵ که متهم مدعی است به موجب لایحه قانونی ۲۲/۱/۱۶ کتاب اول قانون دادرسی و کیفر ارتش را ملغی نموده و چون دادگاه طبق مواد آن کتاب ملغی شده تشکیل گردیده لذا غیر قانونی می‌باشد.

به نظر دادگاه لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش به موجب قانون تمدید مدت اختیارات مصوب ۳۱ دیماه ۱۳۳۱ در تاریخ ۱۳۳۲/۱/۱۶ تصویب گردیده و قانون تمدید مدت اختیارات که در تاریخ ۳۱ دیماه ۱۳۳۱ در مجلس شورای ملی تصویب شده و به تصویب مجلس سنا نرسیده و با توجه به اصل ۴۶ قانون اساسی که مقرر داشته پس از انعقاد مجلس سنا تمام امور باید به تصویب هر دو مجلس باشد الی آخر و اصل ۱۷ قانون

اساسی که مقرر داشته: «لوايح لازمه را در ايجاد قانونی يا تغيير و تکميل و نسخ قوانين موجود مجلس شورای ملی در موقع لزوم حاضر بنماید که با تصویب مجلس سنا به صحنه همایونی رسانده به موقع اجرا گذارده شود» چون قانون تعدید مدت اختیارات مصوب ۳۱ دیماه ۱۳۳۶ به تصویب مجلس سنا نرسیده و هیچ مقامی صلاحیت سلب حقوقی را که قانون اساسی برای مجلس سنا مقرر داشته ندارد لذا قانون تعدید اختیارات که مغایرت با دو اصل قانون اساسی مذکور دارد قوت قانونی ندارد به علاوه بر فرض اینکه آن لایحه قسوت قانونی هم داشته باشد دکتر مصدق به موجب مواد ۷-۸ قانون نه ماده ای فقط حق اصلاح قوانین دادگستری و مطبوعاتی را داشته و در مورد ارتش به موجب ماده ۵ همان قانون حق اصلاح سازمانهای اداری و قوانین استخدامی و لشکری را داشته است زیرا به موجب اصول قانون اساسی که مربوط به اقتدارات محاکمات می باشد در اصل ۷۱ محاکم عدلیه را از محاکم نظامی که در اصل ۸۷ مندرج است تفکیک نموده بنابراین کتاب اول قانون دادرسی و کیفر ارتش به قوت خود باقی است.

۵- در خصوص ایرادات شماره ۶ و ۷ متهم که استناد به نطق مرحوم ناصر الملک نایب السلطنه و وقت در قصر ایضی و یادداشت آن مرحوم در مجلس شورای ملی نموده و چنین نتیجه گرفته که پادشاه حق عزل و نصب وزراء را ندارد.

به نظر دادگاه بموجب اقرار صریح متهم در محضر دادگاه مراتب بالا نظریه و عقیده شخص مرحوم ناصر الملک بوده و متکی به هیچیک از مواد قانونی نبوده است به علاوه نظریه اینکه قانون اساسی و متمم آن حقوقی برای هر یک از مجلسین و ملت ایران مقرر داشته به اظهار عقیده کسی نمی تواند آن حقوق را از آنها سلب نماید و حتی خود مجلسین نیز حق سلب آن حقوق را از خود ندارند لذا هیچ مقام یا شخص نیز نمی تواند حقوقی را که قانون اساسی و متمم آن برای سلطنت ایران مقرر داشته با تعبیر و تعریف مقاد آن از مقام سلطنت سلب نماید لذا اصل ۴۶ متمم قانون اساسی با عبارتی روشن مقرر داشته «عزل و نصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه است».

بنا به مراتب مذکوره فوق پادشاه حق عزل و نصب وزراء را دارا می باشد.

۶- درباره ایراد شماره ۸ که متهم به استناد بعضی از اصول قانون اساسی و متمم آن عزل نخست وزیر و وزراء را فقط حق مجلسین دانسته است.

به نظر دادگاه چنانچه به موجب اصل ۴۶ متمم قانون اساسی پادشاه حق عزل وزراء را دارد. مجلسین نیز بموجب اصول مندرج در همان قانون نیز می توانند وزراء را برآی عدم اعتماد معزول کنند که این دو حق منافی دیگری نیست.

۷- راجع به ایراد شماره ۹ که متهم مدعی است موقع دریافت فرمان عزل مجلس وجود داشته ولی بعد از ظهر روز ۲۵ که نتیجه مراجعه به آراء عمومی اعلام گردید مجلس منحل شده است.

به نظر دادگاه گرچه موضوع مراجعه به آراء عمومی در قانون اساسی کشور ایران پیش بینی نگردیده و چنین اجازه ای به هیچ مقامی داده نشده است. به فرض آنکه مراجعه به آراء عمومی برای انحلال مجلس شورای ملی هم قانونی باشد اظهار نظر اکثریت مردم موقعی قوت قانونی پیدا نموده که نتیجه مراجعه به آراء

عمومی معلوم گردیده نه موقعی که شخصی بدون ذکر عنوان به نتیجه آراء عمومی قبیل از ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ معین گردیده. در این صورت موقعی که متهم فرمان عزل را دریافت نموده مجلس وجود نداشته لذا موقعی که مجلس نباشد به طریق اولی فقط اعلیحضرت همایون شاهنشاهی حق عزل و نصب وزراء را دارا می‌باشند.

۸- راجع به ایراد شماره ۱۰ متهم درباره این که دادستان دادگاه بدوی تصدی وزارت دفاع ملی مشارالیه چون ریاست اداره مهندسی ارتش را داشته لذا بموجب بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش نمی‌تواند در دادگاه انجام وظیفه نماید.

به نظر دادگاه چون از ساعت ۱ صبح ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲ متهم سستی نداشته لذا دادستان در نحت امر متهم در زمان ارتکاب بزه انجام وظیفه نموده است.

۹- در مورد ایراد شماره ۱۱ متهم مبنی بر این که دادستان دادگاه بدوی بموجب بند ۴ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش چون در دادگاه بدوی شرکت نموده لذا صلاحیت انجام وظیفه در دادگاه تجدید نظر را ندارد.

به نظر دادگاه با توجه به ماده ۴۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مربوط به تشکیل دیوان تجدید نظر است ملاحظه می‌شود که مقررات ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش در دادگاه تجدید نظر فقط در مورد کارمندان دادگاه تجدید نظر لازم‌الرعایه است و با ملاحظه بمواد ۱۹ و ۲۶ و ۳۹ همان قانون نیز مشهود می‌گردد که منظور از کارمندان هر دادگاه، دادرسان دادگاه بوده و دادستان جز کارمندان دادگاه در مواد نامبرده فقط اطلاق به دادرسان دادگاه شده در این صورت شرکت دادستان دادگاه بدوی در دادگاه تجدید نظر مانع قانونی ندارد.

۱۰- در مورد ایراد شماره ۱۲ که به استناد مواد ۱۲-۱۳-۱۵-۱۸-۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش متهم ادعا نموده و دادستان ارتش نمی‌تواند به عنوان دادستان دادگاه انجام وظیفه نماید.

به نظر دادگاه در هیچیک از مواد نامبرده حضور دادستان ارتش به عنوان دادستان دادگاه ممنوع نگردیده بعلاوه با توجه به مفاد مواد ۱۰-۱۵-۱۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش ملاحظه می‌شود که دادستان ارتش حق دادن همه گونه تعلیمات و نظارت داشته و دادستانها مکلف به اجرای دستورات و تعلیمات مشارالیه می‌باشند و دادستانهای نظامی در انجام وظایف محوله به نام دادستان ارتش اظهار عقیده می‌نمایند و دادستان ارتش می‌تواند در مواردی که دادستانهای دیوان حرب متشکله در واحدها از حکم صادره از دیوان حرب بدوی که قانوناً قابل تجدید نظر باشد و تجدید نظر نخواسته‌اند مطابق مقررات تجدید نظر بخواهد که در واقع دادستانهای کلیه دادگاهها طبق مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش مکلف می‌باشند از نظر دادستان ارتش تبعیت نمایند. بنابراین شرکت دادستان ارتش مخصوصاً در این مورد که به سمت دادستانی دادگاه بدوی و تجدید نظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ نیز تعیین گردیده منع قانونی ندارد.

۱۱- درباره ایراد شماره ۱۳ که متهم مدعی است ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مورد استناد دادستان دادگاه می‌باشد با اتهام منتسبه تطبیق نمی‌تواند به نظر دادگاه قبول این موضوع مربوط به ماهیت دعوی است هنگام رسیدگی ماهوی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

نظریه اکثریت درباره ایرادات سرتیب تقی ریاحی و وکیل مدافع نامبرده

۱- ایرادات سرتیب تقی ریاحی و وکیل مدافع ایشان نسبت به عدم صلاحیت دادستان به استناد مواد قانون دادرسی و کیفر ارتش و صلاحیت ذاتی دادگاه به اتکاء لایحه قانونی مورخ ۳۲/۱/۶۶ که کتاب اول قانون دادرسی و کیفر ارتش را ملغی نموده و همچنین اتهام منتسبه به خود را جرم سیاسی دانسته طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی حضور هیئت منصفین را در دادگاه ضروری دانسته همان ایراداتی است که دکتر محمد مصدق اظهار نموده و از طرف دادگاه غیر وارد تشخیص داده شده است.

بنا به مراتب بالا به اکثریت آراء قرار صلاحیت و آمادگی خود را برای رسیدگی به ماهیت اتهام منتسبه به متهمین اعلام می‌دارد.

ساعت ۱۸:۳۵ جلسه به‌عنوان تنفس تعطیل و جلسه آتی به ساعت ۹ صبح روز شنبه ۳۳/۲/۴ موکول گردیده.

رأی اقلیت در دادگاه تجدید نظر نظامی

در ذیل قرار صلاحیت و در متن قرار چند بار عبارت «اکثریت آراء» مشهود می‌شود به معنی عدم اتفاق آراء.

خبرنگاران نتوانستند از رأی اقلیت مطلع شوند و اصرارشان تیزی نتیجه ماند و رئیس دادگاه النهایه گفته بود:

«یک نفر رأی مخالف داده ولی شناختن او لزومی ندارد.» رأی اقلیت هم در اعلام قرار خوبانند نشد بعداً عین اظهار نظر اقلیت دادگاه به شرح زیر به دست آمد:

سرتیب مصطفی نوناشی احد از دادرسان دادگاه در نظریه خود نوشته بود: «با قرائت پرونده و با توجه به بیانات متهمین و وکلای مدافع آنها و اظهارات دادستان اینطور استنباط نمودم که:

طبق ماده ۲۲ و ۲۴ و بند ۴ و ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی ارتش و ماده ۷۹ از متمم قانون اساسی دادستان و دادگاه صلاحیت رسیدگی پرونده مشکله را نداشته و در هر حال و در هر محکمه حضور هیئت منصفه لازم می‌باشد»^۶

۶. ماده ۲۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش: در معیت هر دیوان حرب عادی یک دادستان و یک بازپرس و یک مستی موجود است...

ماده ۲۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش: رؤسای دادگاهها و دادرسان از بین افسران حاضر یا منتظر خدمت ناحیه نظامی مربوط انتخاب میشوند... تعیین رؤسای دادگاهها و دادرسانها برحسب پیشنهاد فرمانده ناحیه نظامی مربوط و تصویب مقام بزرگ ارتشداران فرمانده به عمل می‌آید.

روزنامه نگاران و مجله نویسان در مقام کنجکاوی نوشتند که رأی اقلیت را تصور می نمودند که سر تیب خوشنویسان انشا کرده است. بعداً صاحب رأی اقلیت روشن شد. نوشته شد که سر تیب ضرغامی و سرهنگ جلال از فعی که عضو علی البدل بودند در دادن رأی شرکت داده نشده اند. سرهنگ از فعی ظهر جهت ناهار رفته و برنگشته و سر تیب ضرغامی مقارن ساعت ۴ بعد از ظهر در جلسه مشورتی دادگاه شرکت کرده است.

چنانکه توضیح داده شد رأی اقلیت درباره عدم صلاحیت دادگاه تجدید نظر هنگام قرأت قرار دادگاه درباره صلاحیت اعلام نگردید و بعدها که رأی دادگاه به آقای دکتر مصدق ابلاغ شد وجود رأی اقلیت معلوم گردید و الا اگر دکتر مصدق از مفاد رأی اقلیت آگاه می گردید و نام رأی دهنده را می فهمید در دادگاه غوغائی راه می انداخت و به رخ دیگران می کشید. بخصوص آنکه مواد استنادی سر تیب نوشتاش در لایحه و اظهارات دکتر مصدق استاد و اظهار شده بود.

سر تیب نوشتاش افسر یاده و در نقشه برداری مشخص و در موقع حضور در جلسات دادگاه رئیس اداره نقشه برداری ارتش بود. چند سال در دانشکده افسری استاد نقشه برداری بود و از نزدیک می شناختم. مردی بود بسیار حلیم، بی تکبر، پاکدل و صریح. خدا رحمتش کند. روحش شاد که در آن بحبوحه با صراحت اظهار نظر کرد.



تیمسار سر تیب نوشتاش

رئیس دادگاه برای آنکه سر و صدایی ایجاد نشود اظهار نظر اقلیت را رو نکرد و سر تیب مصطفی نوشتاش در جلسات بعدی دادگاه حضور یافت و چون او جزو اعضاء دادگاه و شرکت کنندگان در صدور رأی بود اگر مرتب در دادگاه و جلسه نهایی صدور حکم دادگاه حاضر می شد، می بایستی نظر خود را تعقیب کند و این به اصطلاح برای حیثیت دادگاه شایسته نبود. لذا صبح روز دوشنبه ۱۳۳۳/۲/۲۰ مقارن جلسه ۲۴ دادگاه تجدید نظر سر تیب نوشتاش در دادگاه حاضر گردید و به بهانه بیماری برگ معافیت پزشکی تسلیم رئیس دادگاه نمود و رفت و دیگر به دادگاه نیامد و در رأی دادن هم شرکت نکرد.

ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتشی: اشخاص مشروحه پایین نمی توانند به سمت ریاست یا کارمندی دادگاه انتخاب و یا وظیفه دادرسی و باز پرس را عهده دار شوند.

بند ۴ ماده ۳۷ - کسی که در موضع اتهام به نحوی از اتعاه سابقاً و سببگی و اظهار عقیده بر بزهکار بودن یا نبودن کرده باشد.

بند ۶ ماده ۳۷ - افسرانی که تحت اوامر متهم در زمان ارتکاب بزه متبه انجام وظیفه نموده اند.

ماده ۷۹ منعم قانون اساسی: در مورد نصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت متصفین در محاکم حاضر خواهند بود.



از

اداره

دائرة

شماره ۷۲۲۲/د

به

وزارت دفاع ملی

پس از روز سه شنبه

آقای دکتر محمد مصدق

در بطور

چون در هیئت هشتم مرداد ماه ۱۳۳۲ در اثنای تاریخ از ۲۵ مرداد ماه به پیشنهاد بیان ثابت مردم است که
 تماخیرات واضح و آشکاره اساس منطقت و حقوق عطا بیان می نماید مردم شهوان به منظور تکمیل قانون -
 اساس مشروطیت ایران پیوسته معاذ صر ندوه با دادن نظرات و مطالبات سنگین ناچار از عدم به خفانه نما
 شدند تا با تمام مستقیم شما و ادار به اخذات از خواسته ملت نمایند که شما برای رهائی از قهر مردم -
 قرار می دهید بفرید بین است شبیه قهری آن وضعیت تمام شدن مفاوی اثنایه و اشیا منزل نماینده است
 و تأخیر روز ۸ مرداد ماه بنا به گزارش سرهنگ کیا محمد صاحب که آجودان سوتیر تقی و خاص بوده است
 در بیان از انجام فوق العاده مردم در میان دارند از شخصی که سرهنگ هم نامیده از عصبیت این اختراع است
 و فشارها و رازیه دفتر ستاد ارتش می آید و در واقعه بار یکند از خانه نماینده آمدن بلافاصله تبصر سرهنگ
 با احتیاج ریاست ستاد ارتش را میفرماید در این اوراق نیز در صورتی که این عمل در همان وقت انجام
 میگیرد -

سرهنگ کیا محمد صاحب در تاریخ ۱۰/۹/۳۲ در حضور نامبردگان زیر:

- ۱- تبصر سرهنگ اسماعیل باحی
 - ۲- تبصر سرهنگ حسن محسن پور
 - ۳- سرکار سرهنگ بزرگ کیه
- جریان بالا را ثابت نموده و گزارش آن نامبرده مرا بسیار محبتاً تصدیق نموده اند -
- در تاریخ نهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ کمیونی سرکار به از معنا و بین ستاد ارتش و تبصر سرهنگ مشغول دارا
 و اینجا بیه تشکیل گردید و اوراق نیز در تنظیم داد ستانیا برتر شد -
- نظریه اینکه پایه ای از آن اوراق مربوط به شخصی شاعری است که در تهران است بقریب به شما تحویل شود و آنچه
 اوراق رسواست به هوگو در لیسر برسا زمان های رسمن کشور تنظیم خواهند شد -
- در خاتمه چنانچه مستحضری پس از روز ۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ مفاوی از اثنایه تعاجیه بوسیله مامورین انتظامی

وزیر دفاع



وزارت دفاع ملی

روز

از

اداره

دائرة

شماره

به

صفحه ۲

در بفرم

وجه بوسیله استخاره بکریا کمال حسن نیت مستقیماً تسلیم خاتوا ده نان شده است. ضمناً این نکته را خاطر نشان
مینمایم که وضعیت شهوانه روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ به نحوی نبوده که شما انتظار داشته باشید. و موقع هجوم
مردم به منزلتان کس قادر به حفظ اثاثیه و اموال شما نباشد. - ش

دانشگاه ارتش - سوئیس آرمون

پیوست شماره ۲ جلسه نهم دادگاه تجدیدنظر نظامی

- دکتر مصدق در جلسات متعدد هم در دادگاه بدوی و هم در دادگاه تجدیدنظر با ارائه عکس صندوق
منزلش (گاو صندوق) که دو نفر محتویانش را خالی می کردند مکرر در مکرر می گفت که:
- در آن صندوق اسنادی بود که اشخاص به طور امانت به من داده بودند که در شورای امنیت سازمان
ملل منعقد برای اثبات حقانیت ایران مورد استناد قرار گرفت.
 - در حدود ۳۰ هزار تومان قرضه ملی ۲۰ هزار تومان متعلق به خودش و پسرش دکتر غلامحسین
مصدق و مستخدمه منزلشان در آن صندوق بوده است.
 - جواهرات دخترش ضیاء اشرف که به سوئیس رفته بوده و به امانت به او سپرده بوده است.
 - اسناد املاک وقفی بیمارستان نجمیه و استاد اسنیجاری و قبوض به اعتبار اینکه متولی موقوفات

نجمیه بوده است.

نسبت به قسمت اخیر دکتر مصدق می‌گفت مستأجرین حاضر به پرداخت مال الاجاره نیستند تا قبوض خود را نگیرند مال الاجاره نمی‌دهند. غارت کنندگان یا ارائه قبض، مال الاجاره‌ها را وصول می‌کنند. سرتیب آزموده در جلسه هشتم دادگاه تجدید نظر مورخ ۱۳۳۳/۱/۳۱ مطالبی در تخطئه اظهارات دکتر مصدق بیان داشت.

دستگاه برای اینکه ظاهر قضیه را درست کند، صورت‌مجلس مورخ ۱۳۳۲/۹/۱۰ مندرجه در نامه شماره ۲۲۲۷/۲ مورخ ۱۳۳۳/۲/۱ سرتیب آزموده را ترتیب دادند و قرائت آن را در دادگاه تجدید نظر پیش کشیدند. من هم نظرم را به این صحنه‌سازی و تخطئه آن را ابراز داشتم که در صورت‌جلسه ۹ دادگاه تجدید نظر انعکاس دارد (من امضای عموی خانم سرهنگ ۲ یارمحمد صالح را گواهی کردم) و خودم را آشنا به دیگر مطالب نمودم.

ضمناً جهت بیان دیگر امور مربوط به اموال دکتر مصدق به نامه زیر اشاره می‌شود:

نامه شماره ۱۰۲۰۰ تاریخ ۱۳۳۲/۶/۸ شیر و خورشید وزارت دفاع ملی فرمانداری نظامی تهران و حومه، پیوست یک کارتن لاک و مهر شده محتوی پرونده و پاکت

جناب آقای متین دفتری^۱

یک کارتن لاک شده محتوی — برگ اسناد و یک پاکت بزرگ محتوی ۹ پاکت که بین نامه‌های جناب آقای نخست وزیر^۲ یافت شده و مدارک و اسناد خصوصی می‌باشد به پیوست ارسال، خواهشمند است وصول آن را اعلام فرمایند.

فرماندار نظامی تهران — سرتیب دادستان

در ارتباط با این نامه به نظر می‌رسد که قبلاً اوراق جمع‌آوری و غارت شده از منزل دکتر مصدق را نزد معاونت نخست‌وزیر که در آن زمان عمیدی نوری مدیر روزنامه داد بود فرستاده بودند که اوراق را سبک سنگین کند و اگر اسناد و اوراقی بر علیه او باشند در دادگاه مورد استفاده قرار گیرد. دلیل صحت مراتب پی‌توشت‌های ذیل نامه است به شرح زیر:

۱. متین دفتری شوهر دختر دوم دکتر مصدق به نام بانو منصوره می‌باشد از دکتر در حقوقی بوده و به نام دکتر احمد متین دفتری مشهور بوده است.

۲. جای تعداد برگها خالی.

۳. فرماندار نظامی دکتر مصدق را هنوز نخست وزیر می‌شناخت!

- ۱ - پرونده به معاونت نخست‌وزیری فرستاده می‌شود و آنها را مجزی و نگهداری کند که شاید برای پرونده آقای دکتر مصدق مورد لزوم باشد.
- معلوم می‌گردد پس از بررسی اوراق و پرونده‌ها از هر نظر چیزی دستگیرشان نشده که بتوان بر علیه دکتر مصدق بکار برد. پی نوشت دیگری است:
- ۲ - مربوط به آقای مصدق - نامه و اسناد خصوصی که از منزل ایشان به دست آمده و باید برای آقای متین دفتری فرستاده شود - پاراف
- که نامه و کارتن ارسالی برای دکتر متین دفتری نتیجه گذشتن اوراق و اسناد از صافیها و غربالهای مختلف و متعدد که بلکه چیزی علیه دکتر مصدق گیر یابورند و چون اعمال دکتر مصدق همیشه سالم و صالح بوده هیچ نداشته که علیه او استناد شود و نشود.

هیئت محترم نظارت بر امور
حزب و فرودان



وزارت داخلی

رسمه‌های مطهری در ستاد تهران و تبریز

شماره ۱۰۴
تاریخ ۱۳۵۳

جناب آقای متین دفتری

بنا بر کارتن محتوی به هر کاستار و پیکر پاکت‌های محتوی که پاکت که
بین نامه‌های جناب آقای نخست‌وزیر یافتند میباید از دستاورد مخصوص
میباشد به دستار سال شما هستند استنومولی آنرا اعلام فرمایند -

فرمانده ارشد امور نظارت بر حزب و فرودان

دهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۴

دهمین جلسه دادرسی در دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹/۱۵ روز شنبه ۱۳۳۳/۲/۴ در تالار باشگاه لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید (اولین جلسه پس از صدور قرار صلاحیت) به دستور رئیس صورتجلسه قرائت گردید و رسیدگی در ماهیت شروع شد.

رئیس دادگاه (خطاب به سرتیپ آزموه): تیمار دادستان ارتش در مورد لایحه اعتراضی خود را جمع به حکم صادره از دادگاه بدوی هرگونه توضیحاتی ضروری می‌دانید بیان فرمایید ضمناً به طرفین دعوا یا توجه به ماده ۳۹۳ قانون اصول محاکمات جزائی که مقرر داشته: هر رئیس محکمه می‌تواند قبل از استماع اطلاعات از مطلعین یا در اثناء یا بعد از آن از متهم در هر موردی که مقتضی بداند استنطاق نماید و مراقب باشد که اعاده مذاکرات سابق نشود منظور این است که توجه مخصوص طرفین دعوا به قسمت اخیر این ماده — که مقرر داشته اعاده مذاکرات سابق نشود و مراقبت در این امر را به رئیس دادگاه محول نموده — يتعابد.

سرتیپ آزموه: ریاست معظم دادگاه در این موقع که با تأییدات الهی دادگاه با صدور قرار صلاحیت به اینجانب امکان ادامه انجام وظیفه داده است. خدای بزرگی را که شاهنشاه عظیم الشان ما و ملت ایران را در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مردادماه در امان خود قرار داد متایش مسی کستم و از درگاه احدیتش دوام سلطنت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را که مروج مذهب اسلام و حافظ استقلال کشور و نگهدارنده قساتون اسلامی مشروطیت ایران هستند ملت دارم و امید دارم که قادر متعال این توفیق را عنایت فرماید. به با اجرای قانون و عدالت، خائنین به کیفر اعمال خود برسند تا خادمین تشویق به خدمت در راه ترقی ایران و جانشینان برای عظمت و سعادت ملت ایران شوند.

ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم پس از صدور رأی دادگاه بدوی اینجانب در سمت دادستانی ارتش و دادستانی این دادگاه به رأی صادره اعتراض نمودم. این توضیح را باید به عرض برسانم که اعتراضات اینجانب به آن تعبیر و تفسیری که دکتر محمد مصدق و سرکار سرهنگ یزرگمهر و سرهنگ ۲ آزمین نمودند نیست. من دقت، زحمات و وظیفه‌شناسی ریاست محترم دادگاه بدوی و دادرسان آن دادگاه را

تقدیر می‌کنم و به یک گفتار سرکار سرهنگ ۲ آزمین که بیان داشتند در موقعی که در دادگاه بدوی ساده‌ای از قانون را عرضه داشته و ریاست محترم دادگاه بدوی به ایشان تکلیف کردند بقیه صحبت خود را ننمایند و ایشان در این دادگاه اظهار کردند که وقتی این تکلیف شد من پیش خود گفتم که وقتی دادگاهی به ماده قانونی که من اشاره کردم توجهی نداشته باشد دیگر انتظار عدالت از آن دادگاه نباید داشت. جداً معترضم و به عرض می‌رسانم که در دادگاه بدوی نیز مثل این دادگاه متهمین و وکلای مدافع از جمله سرکار سرهنگ ۲ آزمین همواره اعضای دادگاه را می‌ستود و از رویه عادلانه آنها تمجید می‌کردند و متأسفانه در غیابشان در این دادگاه بجای دفاع مشروع پایه گفتار را روی غیبت، نهمت و افترا می‌گذارند. به هر حال اعتراض اینجانب بر این اصل است که دادگاه بدوی درباره دکتر محمد مصدق ضمن صدور رأی یک اشتباه نموده و درباره سرتیب تقی ریاحی به طور موجه تشخیص جرم را مطابق با موازین قانونی نداده‌اند که بدیهی است مراحل دادرسی همین است که مرحله دیگر جبران اشتباه دادگاه بدوی را بکند. از دادگاه بدوی تشکر می‌کنم که دکتر محمد مصدق را طبق کیفرخواست دادستان مجرم شناخته و دقت نموده جرم را با ماده استنادی دادستان که ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش است منطبق دانست و رعایت ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی را نیز نمودند منتها اشتباه این است که اولاً اوامر ملوکانه را دلایل به اینکه شاهنشاه از نارواییهای متهم درباره خود صرف‌نظر نموده‌اند دادگاه بدوی تعبیر به گذشت شاهنشاه از حق خصوصی نموده‌اند در حالی‌که مقام با عظمت سلطنت و سجدیه بزرگواری شاهنشاه عظیم‌الشان بالاتر از این بوده و هست که نسبت به دکتر محمد مصدق ادعای خصوصی فرموده باشند. به کرات اینجانب در دادگاه بدوی اعلام نموده‌ام که شاهنشاه ماهیچ گونه نظری جز رعایت قانون و عدالت ندارند. اوامر ملوکانه که در آخرین جلسه دادرسی دادگاه بدوی به افتخار آن دادگاه صادر شد چیزی جز تأیید غرأضی من نبود. اعلیحضرت همایون شاهنشاه نگران بودند مبادا دادگاه تسخیر تأثیر نارواییهای مصدق نسبت به ذات ملوکانه قرار گیرد. به هر حال اینکه دادگاه بدوی ضمن رأی صادره تصریح نموده‌اند که شاهنشاه از حق خصوصی صرف‌نظر فرموده‌اند با توجه به اینکه حق خصوصی یک مفهوم خاص قضائی دارد این تعبیر دادگاه ضعیف و موجه نبوده است.

اینجانب در این دادگاه به پیروی از نیت ملوکانه که در برابر نارواییهای مصدق غمض عین فرموده‌اند کلمه‌ای در مورد افتراها، تهمت‌ها، ناسزاهائی که دکتر مصدق در این دادگاه به من و همقطاران سربازان وارد ساخت سخن نخواهم گفت زیرا وقتی مقام با عظمت سلطنت از نارواییهای او صرف‌نظر فرمایند بدیهی است سرباز ناچیزی چون اینجانب حق تداوم که همان رویه مقام بزرگ ارشتاران فرمانده را تعقیب ننمایم. آنچه که اینجانب نمی‌توانم صرف‌نظر کنم اهمیت بزه از لحاظ جنبه عمومی است. در راه این وظیفه با صریحترین وجه انجام وظیفه خواهم نمود تا به دادگاه تجدید نظر نیز ثابت نمایم که متهمین کیفرخواست تنظیمی مجرماند و قانوناً باید مجازات شوند.

درمبن موضوعی که دادگاه بدوی نسبت به آن اشتباه نموده‌اند در تعیین کیفر با توجه به انشاء رأی است. رأی صادره از دادگاه بدوی به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش یا توجه به ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی صادر شد. رأی قانونی این بود که دادگاه با توجه به دو ماده مزبور دکتر محمد مصدق را به زندان مجرد

از ۲ سال تا ۱۰ سال محکوم نماید. از نظر دادستان ارتش چون جرم مقرون به عمل شده است رأی عادلانه این است با قیدی که قانون مقرر داشته دادگاه دکتر مصدق را محکوم به ۱۰ سال زندان مجرد می‌نمورد. اشتباه دادگاه بدوی این است که ضمن انتفاء رأی اشاره به ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی نیز نموده اند در حالی که ماده ۴۴ ناظر به تخفیف در کیفر اصلی است. با وجودی که دادگاه اشاره به ماده ۴۴ نموده دکتر مصدق را محکوم به سه سال زندان مجرد دانسته که این دو موضوع ضد و تقیض است و رأی صادره را از اعتبار قانونی ساقط می‌نماید.

به هر جهت اعتراض بنده نسبت به رأی دادگاه بدوی درباره دکتر مصدق همین دو موضوعی است که به عرض رسانیدم و هرگاه متهم نامبرده یا وکیل مدافع او ضمن اعتراض به رأی صادره وارد در این مطلب شوند که دکتر مصدق در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مردادماه مرتکب جرمی نشده و بخواهند حقیقت را دیگرگون کنند و قصد نداشته باشند که لااقل این گذشت را نموده از راه مشروع دفاع نمایند طبیعی است آن موقع اینجانب به هر چه که عنوان کنند پاسخ خواهم داد. این نکته را نیز مؤظفم به عرض برسانم که اصولاً و قانوناً پس از صدور فرار صلاحیت دادگاه دیگر در این دادگاه وارد شدن به موضوعاتی که بیان می‌کنم نه تنها زاید است بلکه اگر کسی با توجه به صدور فرار صلاحیت دادگاه آن موضوعات را عنوان کند معلوم می‌شود قصد تضییع وقت را دارند. موضوعات مزبور بشرحی است که بیان می‌کنم:

اول - افسانه کودتای سرتیپ نصیری.

دوم - نقص پرونده.

سوم - این موضوع که مصدق در روزهای ۲۵ - ۲۸ مردادماه نخست وزیر بوده و مضحک تر از آن حالیه هم نخست وزیر است.

چهارم - موضوع اینکه چون جرم سیاسی است باید هیئت منصفین در دادگاه حضور داشته باشند.

پنجم - این است که کتاب اول قانون دادرسی ارتش منسوخ است.

ششم - موضوع مغالطه آمیز و سفسطه آمیز اینکه فرمان عزل نافذ نیست.

هفتم - اینکه در ساعت ۱ صبح روز ۲۵ مرداد مجلس شورایی وجود داشته است.

هشتم - این موضوع نوظهور که دادستان ارتش حق ندارد در دادگاه نظامی انجام وظیفه کند و در باره

گفتارهای وکیل سرتیپ ریاحی نیز موضوعات بالا صادق است و بحث در موضوعات مزبور دیگر قانوناً جایز نیست زیرا دادگاه تجدید نظر نظامی روی هر یک از موضوعات قرار صادر کرده و نظر صریح خود را اعلام نموده اند.

و اما اعتراض اینجانب نسبت به رأی صادره از دادگاه بدوی درباره سرتیپ تقی ریاحی این است که

آن دادگاه یعنی دادگاه صادر کننده رأی دو ماده از مواد قانون دادرسی و کیفر ارتش را مورد توجه قرار نداده اند. ماده ۳۰۲ مقرر می‌دارد که دادگاه باید راجع به وقوع یا عدم وقوع جرم و منطبق کردن جرم با مواد قانونی ذمت لازم را بنماید و ماده ۲۱۷ همان قانون صراحت دارد که رأی دادگاه باید مدلل و موجه باشد. یقین دارم هیئت محترم دادگاه تجدید نظر در جلسات مقدماتی دادگاه رأی بدوی را مورد مطالعه دقیق قرار داده اند.

به طور خلاصه کلبه مندرجات رأی دادگاه بدوی این مفهوم و معنی را دارد که دادگاه در باره متهم منظور کیفرخواست دادستان ارتش را تأیید می‌کند ولی نمی‌دانم چگونه در صفحه آخر رأی دادگاه یکبارہ نظر دادگاه بر این قرار می‌گیرد که عمل متهم لغو دستور است. در لایحه اعتراضیه‌ای که پس از صدور رأی دادگاه بدوی به دادگاه تجدید نظر تقدیم نموده و مورد مطالعه واقع شده است به طور مبسوط چگونگی را شرح داده‌ام. اکنون نیز به عرض می‌رسانم که لغو دستور جرم خاصی است از جرائم نظامی که در مواد ۳۲۹ و ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش مندرج است. لغو دستور یعنی نادیده گرفتن دستور از مقام مافوق و امتناع از انجام آن و یا اجرائی آن دستور مافوق ولی مخالف مقررات آن رفتار کردن. بسیار واضح است که در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مردادماه ۳۲ مافوقی امری به سرتیپ تقی ریاحی صادر نکرده که او اجرا ننموده باشد و خود سرتیپ ریاحی اعتراف کرده است که هر عملی کردم دستور مصدق بود. برای دادستان ارتش جای تعجب است که با این جریان چگونه بزه منتسب به متهم لغو دستور تلقی می‌گردد. در دادگاه بدوی توضیحات مفصلی داده‌ام در کیفرخواست تصریح کرده‌ام که دکتر محمد مصدق از زیر بنو نمی‌توانست به تنهایی کشور عزیز ما را به آن یرنگاهی سوق دهد که همه ناظر و شاهد آن بوده‌ایم. نوشتنم و گفتنم که این دو متهم یکی به اتکای دیگری با یک هدف مشخص و معین سوء قصدی را مرتکب شده‌اند. به منظور به هم زدن اساس حکومت مشروطه سلطنتی ایران که نتیجه نهایی آن اضمحلال کشور ایران بوده است. در آن دادگاه گفتنم به فرض محال دکتر مصدق به رئیس ستاد وقت ارتش دستور صریحی داد که تلگراف کن به یکی از واحدها که شاه فراری است و جلوگیری از اعمال توده‌ای‌ها نکند. قانوناً آن رئیس ستاد ارتش اگر هدفش هدف مصدق نبود آن‌مگز مصدق را متلاشی می‌کرد و بالعکس اگر مصدق با رئیس ستاد ارتش همکاری نداشت و او را نمی‌شناخت محال و معتنع بود که به یک افسری چنان دستور دهد زیرا مصدق یک عمر مبارزت مردم‌شناسی کرده. پیری است که یک عمر گوش خوابانیده بود تا روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد زهر خود را به ملت ایران بریزد. نمی‌توان تصور کرد که چنان مردی روحیه رئیس ستاد ارتش را که خود به ارتش تجلیل کرده بود نمی‌شناسد.

به هر حال رأی دادگاه بدوی سراسر حاکی از مجرمیت سرتیپ ریاحی به موازات مجرمیت مصدق است و آن دادگاه به خوبی استنباط کرده که کیفیت عمل سرتیپ ریاحی چگونه بوده است. متها همان‌طور که گفتنم چون در مورد انتظارات جرم با ماده قانونی اشتباه نموده‌اند و به جای اینکه به همان نحوی که عمل مصدق را منطبق با ماده ۳۱۷ دانسته‌اند جرم منتسب به سرتیپ ریاحی را نیز منطبق با همان ماده بدانند بزه لغو دستور تشخیص داده‌اند. طبیعی است که رأی صادره و با توجه به اثناء آن مدلل و موجه نخواهد بود و اعتبار رأی قانونی ندارد. در باره متهم مزبور فعلاً عرضی ندارم و توجه دادگاه تجدید نظر را به این تکتک جلب می‌کنم که آنچه از جریان تحقیقات در محضر باز پرس و جریان دادرسی دادگاه بدوی اینجانب استنباط کرده‌ام که نمی‌دانم استنباطم صحیح است یا اشتباه می‌کنم. سرتیپ ریاحی اعتراف به گناه نموده و می‌نماید. اگر این استنباط من صحیح باشد این عمل سرتیپ ریاحی جای بسی خوشوقتی است اگر این استنباط صحیح باشد قانوناً سرکار سرهنگ ۲ ازین نباید دفاع نامشروع کنند.

این بود رئوس اعتراضات اینجانب نسبت به رأی صادره از دادگاه بدوی و دیگر عرضی ندارم.

در ساعت ۱۰ و ده دقیقه تنفس اعلام شد و در ساعت ۱۰/۳۰ مجدداً جلسه تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: جلسه تشکیل است. آقای دکتر محمد مصدق در مورد لایحه اعتراضی خود هر گونه توضیحاتی دارید بیان فرمایید.

دکتر مصدق: فصل اول لایحه پنجمه راجع به عدم صلاحیت و عدم تکمیل پرونده بود و فصل دوم اعتراض به حکم بدوی بود که قسمت اول آن مربوط به وقایع شب ۲۵ مرداد می باشد.

قسمت اول: وقایع شب ۲۵ مرداد

به دنبال وقایع ۹ اسفند که می خواستند مرا در مقابل کاخ اختصاصی از بین ببرند چون موفق نشدند وقایع دیگری روی داد که در افراد و دستجات مختلف هر دو تأثیر بسیار نمود. خبر خواهان از این جهت متأثر شدند که مبارزه و غذاکاری ملت ایران در راه آزادی و استقلال به این نتیجه رسید که شرکت سابق نفت خلع ید شد کنسولگریهای انگلیس که هر یک در مقر خود حکمران مطلق بودند متعجب گردیدند نمایندگان سیاسی آن دولت که در امور داخلی این کشور از دخالتهای ناروا خودداری نمی کردند از این مسئله رفتند و ملت ایران موفق شد که مقدمه آزادی و استقلال خود را فراهم کند و دولت مأمور اجرای مشورات ملت - گذشته از اینکه توانست منجاوز از دو سال بدون عواید نفت مملکت را اداره کند و بودجه تأسیسات نفت را هم بدون تأخیر بپردازد. و باز هم قادر بود که اداره امور کشور را بدون عواید نفت بگرداند. همچنانکه قرنهای می گذشت. بینه جای اینکه چنین دولتی از حمایت اعلیحضرت برخوردار شود و مورد تقویت مجلس واقع گردد تا بتواند قرارداد شرافتمندانه ای با حریف منعقد کند قبلاً مورد مخالفت عده ای از نمایندگان مجلس ۱۷ قرار گرفت و چیزی نمانده بود که بادیه و تزویر بعضی از آنها ساقط شود که چون مردم خیرخواه و روشنفکر دریافتند ضرر مجلس بیش از نفعش شده بوسیله رفراندوم رأی به انحلال آن دادند و دولت را از یک خطر حتمی رهایی بخشیدند و بعد کودتای شب ۲۵ مرداد که ناقص ماند و به نتیجه نرسید سبب شد که روز ۲۵ مرداد هر فردی دسته ای برای خود فکری و اندیشه ای نموده و هر کدام به یک صورت تجلی کنند. اخلاصگران هم نظاهراتی بکنند و چون آنها به دو دسته تقسیم می شوند و دو هدف مختلف و متعارض داشتند. هدف یک دسته که بدخواهان مملکت و عمالشان شعار آنها را بهانه کنند و دولت را متهم به همکاری با احزاب چپ نموده و ساقط نمایند و نهضت ملی ایران را که بر ضرر آنها بود از بین ببرند ولی اینجانب به هیچیک از این دو دسته اهمیت نمی دادم چونکه آنان مسلط نبودند تا بتوانند کاری بکنند. همه در چراید خوانده ایم و می دانیم هر وقت شبکه ای از دستجات چپ کشف شده بیش از یک تفنگ یا هفت تیر و چند فشنگ و چوب دست که در جاهای دیگر هم با جواز و بی جواز هست در آن شبکه بیشتر تیافته اند و اشخاص بی اسلحه غیر از کشیدن نعره چه کاری می توانند بکنند؟ اینکه سر تپ آزموده بکرات در دادگاه قبلی گفت اگر روز ۲۸ مرداد آن ملت خانه من و کسائم را خراب و آنها را با بعضی از خانه های مجاور غارت نمی کرد معلوم نبود کار مملکت به کجا می رسید حرفی بود که از آن می خواست کودتا را موجه کند و چنین وانمود کند که اگر کودتا نمی شد جمهوری

دموکراتیک جانشین سلطنت مشروطه می‌شد و لشکرهای مرکز با نانک و طیاره و تفنگ قادر نبودند حتی یک عده نمره کفش را هم متفرق کنند؟

از طرف مردم به هیچ وجه نگران نبودم چونکه دولت از خود مردم بود. مردم بودند که دولت را آوردند. مردم بودند که با اکثریت بی سابقه‌ای رأی به ایقاع دولت دادند. مردم بودند که تا آخرین لحظه حمایت خود را از دولت دریغ نداشتند. نگرانی من فقط از این جهت بود افسرانی که در نتیجه کسر بودجه و مقتضیات اداری باز تشسته و ناراضی شده بودند به دادن وعده برای ورود به کار و افسران شاغل را به وعده ترفیع رتبه و مقام همراه کنند و به دست آنها دولت را ساقط نمایند که بیش از این مقتضی نیست توضیح بدهم. من دستخط شاهنشاه را نه فقط از این نظر که برخلاف قانون اساسی و سنن پارلمانی و اختیاراتی که برای مدت یکسال به اینجانب داده شده و مزعد آن مقتضی نگردیده بود اجرا ننمودم چنانچه موافق قانون اساسی و سنن پارلمانی هم بود چون مصلحت مملکت را در آن نمی‌دیدم. از اجرای آن خودداری می‌کردم. شاه و قانون اساسی، مجلس و دولت همه و همه برای مملکتند. پادشاهانی بسیار آمده و رفته‌اند و باز هم می‌آیند و می‌روند. آنچه خواهد ماند و باید باقی بماند وطن عزیز ما ایران است. اکنون در نتیجه پیش‌آمدهای اخیر ملت عقب نشسته است. و در هر مبارزه‌ای ممکن است جنگ و گریز هر دو پیش آید. ملتی که خواهان آزادی و استقلال است هیچ وقت از هدف خود دست نمی‌کشد. آنقدر در مبارزه جنگ و گریز می‌کند تا به مقصود برسد. من در آن دادگاه هر وقت خواستم حقایقی بگویم از بیاناتم جلوگیری شد. دادگاه نه فقط می‌بایست به وقایع ۴ روزه آخر مرداد رسیدگی کند بلکه تحقیقات کافی در سوابق آنها می‌کرد و رابطه علت و معلول را از نظر دور نمی‌داشت و آنچه در روزهای آخر مرداد ماه واقع شده بود هر یک را به حساب قاعل آن می‌گذاشت. جمع‌آوری تمام آن وقایع در حساب یک نفر آن هم به منظور برهم زدن اساس حکومت و ترتیب وراثت تخت و تاج و تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت که هیچ موضوع خارجی نداشت برای اشخاص بی‌غرض قابل قبول نیست. اگر می‌گفتند که اساس حکومت را برای چه مقصودی می‌خواستند برهم زنند و یا ترتیب وراثت و تاج و تخت را از چه نظر تغییر دهند و همچنین مردم را با کدام اسلحه به ضدیت با قدرت سلطنت تحریض کنند آن وقت ممکن بود به این گفته‌ها ترتیب اثر دهند. به صرف اینکه من می‌خواستم اساس حکومت را تغییر دهم و هیچ دلیلی هم برای آن ذکر نکنند خصوصاً اینکه دلیل ضد آنهاست و آن تشکیل شورای سلطنتی است این حرف در هیچ دادگاهی پذیرفته نیست مگر اینکه دادگاه مأمور باشد متهم را محکوم کند.

قبل از نهم اسفند ۳۱ و ۲۵ مرداد ۳۲ من مرتکب چه خلافی شده و چه وقایعی روی داده بود که دچار ماجرای ۹ اسفند و کودتای ۲۵ مرداد بشوم؟ بعد از زیارت دستخط هر قدر فکر کردم به چه طریق اقدام کنم که صلاح مملکت و صلاح شخص خودم هر دو توأم باشد راهی به نظر نرسید چونکه این دو صلاح در دو نقطه کاملاً متضاد قرار گرفته و در یک جا ممکن نبود جمع شوند. صلاح شخص من این بود که دستخط را وسیله آسایش خود قرار دهم و دست از کار بکنم ولی به خود می‌گفتم. اگر می‌خواستند با ما از طریق انصاف رفتار کنند این طور پیش نمی‌آمد. کناره‌جویی من خواه از طریق عزل، خواه استعفا سبب خواهد شد هدف مردم از بین برود و بعد نتوانند آنرا تعقیب کنند من و همکارانم باید بمانیم، مقاومت کنیم یا به هدف برسیم یا ما را از

بین ببرند ولی هدف همانند و از بین نرود.

عدم اجرای دستخط نه از نظر تمدد بود نه از نظر حصول یکی از مواد مذکوره در ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش که سر تیپ آزموده مرا مشمول آن ماده نموده است. عمل من و همکارانم عملی صرفاً وطن پرستانه و در منافع مملکت بوده که منافع اعلیحضرت هم در آن مستتر است و به همین جهت در اصالت آن تردید نمودم و به خود می گفتم هرگز شاهنشاه آن را به رضا و رغبت امضاء فرموده اند و بعید به نظر می رسید که بخواهند دولت مبارزی را، دولتی را که مردم با یک اکثریت بی سابقه ای رأی به بقای آن داده اند تا همانند و مبارزه خود را ادامه دهد یا صدور یک دستخط از بین ببرند.

قسمت دوم: اعتراضات به حکم دادگاه بدوی یا فوق العاده

از سیزده فقره اتهامی که به من در صدر دادنامه نسبت داده اند چنانچه برای هر یک از آنها مجازاتی مقرر است هر کدام را که من مرتکب شده ام برای مجازات آن نیز از جان و دل حاضریم و هیچ کس نخواهد گفت که چنین حکمی مغرضانه صادر شده است ولی مشروط بر اینکه تنها من محکوم شوم. اتهامی هم که بر علیه من و بر علیه دولت من مرتکب خلاف قانون شده اند به کارشان رسیدگی شود و به سزای خود برسند غیر از این...

در ساعت ۱۱/۱۰ تنفس اعلام و در ساعت ۱۱/۲۰ جلسه تشکیل شد (دکتر مصدق اجازه گرفت بنشیند و به دفاع ادامه دهد).

غیر از این یعنی مجموع اعمال دیگران را به حساب من گذاردن و مرا به این بهانه که می خواستم سلطنت مشروطه را تبدیل به جمهوری دموکراتیک کنم محکوم کردن جز اینکه بگویند نظر این بوده است که انتقام بیگانگان را از ما بکشند چیز دیگری نخواهند گفت.

اکنون هر یک از موارد ادعای دادستانی را با آنچه نویسندگان رأی دادگاه نوشته اند به ترتیب نقل و در مقابل هر یک اعتراض خود را عرض می نمایم.

۱ - مورد ادعای دادستانی در مورد دستور بازداشت سرهنگ نعمت الله نصیری (سر تیپ فعلی) فرمانده گارد شاهنشاهی که حامل فرمان عزل بوده و نویسندگان رأی دادگاه چنین اظهار نظر نموده اند: سرهنگ نصیری سر تیپ فعلی حامل فرمان را توقیف کردند تا صدور ابلاغ فرمان محکوم همانند.

اعتراض - ابلاغ فرمان مطلق نبود که با توقیف سر تیپ نصیری بتوان آن را محکوم نمود و یا

۱. سطور زیر را از بیم جلوگیری نخواند ولی لایحه را به دادگاه داد و ضبط شد.

«اکنون بر دادگاه تجدیدنظر است که حکم دادگاه بدوی و اعتراضات مرا مورد توجه قرار دهند و تیساران و دافوسان محترم رأی بدهند که مورد قبول مردم باشد و در نظر بگیرند که محکومیت در افکار عمومی، چه بسیار از مجرمین که محکمه آنها را غسل داده ولی پاک نشده اند و چه بسیار کسانی که در محکمه محکوم شده اند ولی نزد مردم طیب و طاهرند.»

موضوع آن را ازین برد. همراهان او وعده دیگری می‌دانستند که سر تیب حامل فرمان است اگر مقصود از توقیف این بود که ابلاغ فرمان مکتوم یماند پس از وصول نمی‌بایستی اینجانب رسید داده باشیم. این حرف به هیچ وجه منطبق ندارد خود اینجانب هم پیش از دو سه روز نمی‌توانستم در اتخاذ یک تصمیمی راجع به اجرای فرمان یا عدم اجرای آن تأخیر کنم. توقیف او از این نظر نبود که کسی از فرمان اطلاع حاصل نکند بلکه از این جهت بود که به دستور او برخلاف اصل ۱۳ متمم قانون اساسی که می‌گوید: «منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است، در هیچ مسکونی قهر نمی‌توان داخل شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده» دو وزیر و یک نماینده مجلس شورایی را در خانه‌های خود مضروب نموده‌اند و بی لباس و پایی برهنه به شهر آورده‌اند و از آنجا به سعدآباد برده بازداشت کرده‌اند و اکنون در این دادگاه عرض می‌کنم گذشته از اینکه این عمل برخلاف قانون اساسی بوده مخالف ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی هم هست که مرتکب باید به سه سال حبس تأدیبی و محرومیت از خدمات دولتی محکوم شود. خود سر تیب نصیری هم ساعت یک بعد از نصف شب ۲۵ مرداد با افراد مسلح به شخصت تیر و زره پوش آمد که مرا هم دستگیر کند. چون قبل از این که بیایند به من خبر رسید و غوای بیشتری در جلو خانه‌ام تهیه گردید، به مقصود فرسید و کودتای او ناقص ماند و دستخطی که با خود آورده بود ابلاغ نمود که این عمل نیز مشمول ماده ۸۲ قانون مجازات عمومی است که می‌گوید: «هر یک از وزراء و اعضای پارلمان و صاحب منصبان و مأمورین دولتی که بر ضد حکومت ملی قیام نماید و یا حکم قیام را بدهد محکوم به اعدام است». این بود علت توقیف سر تیب نصیری و معلوم نیست که دادستانی ارتش از چه نظر اصل ۱۳ متمم قانون اساسی و ماده ۸۲ و ۱۹۳ قانون مجازات عمومی را ندیده گرفته است و نویسندگان رأی دادگاه هم خود را به اعتراضات اینجانب آشنا ننمود و مطلب را به سکوت برگذار کرده‌اند. بعد از دستگیری من و همکارانم و هزارها نفر مردم وطن پرست توقیف و تبعید و محکوم شدند ولی افسرانی که مرتکب این اعمال شده بودند به ترفیع تایل گردیده‌اند این است معنای سلطنت مشروطه و عدالت و قانون؟

۲ - مورد ادعای دادستانی مربوط به توقیف غیر قانونی افرادی از مأمورین رسمی و غیر رسمی است که نویسندگان رأی چنین نوشته‌اند: سپس اعلامیه‌ای مبنی بر اتهام کودتا منتشر می‌سازند تا گارد شاهنشاهی را متجاوز معرفی و بهانه‌ای برای توقیف اطرافیان مقام سلطنت داشته باشند پس از آن خدمتگزاران مقام سلطنت از رئیس دفتر و اعضای وزارت دربار را بازداشت کردند تا مقام شامخ سلطنت بی‌وقر شده و مردم در قیام مسلحانه علیه خاندان سلطنتی تحریض گردند.

اعتراضی - اولاً مأموریت گارد سلطنتی این بود که از کاخهای سلطنتی و ذات ملوکانه محافظت کنند نه اینکه وزراء و نماینده مجلس را در خانه خود دستگیر و بازداشت نمایند و با افراد مسلح به شخصت تیر و زره پوش برای دستگیری من هم بیایند ولی با قوه بیشتری مواجه شوند و نتوانند مقصود خود را انجام دهند. اینکه نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند اعلامیه‌ای مبنی بر اتهام کودتا منتشر می‌سازند لازم است عرض کنم کودتا یک عمل نظامی است که سپاهیان برای تغییر رژیم یا سقوط دولت مرتکب می‌شوند و بر طبق رونوشت نامه ۱۰۴۸۷۰ تیمسار سر تیب دادستان فرماندار نظامی تهران هم که تسلیم دفتر دادگاه قبلی شده یک عمل نظامی و کودتای به تمام معنی حقیقی بوده که بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن مداخلت نداشت

ناقص و بی‌اثر شده است.

ثانیاً - اینجانب راجع به توقیف اطرافیان مقام سلطنت دستوری نداده‌ام و هر عملی شده قوای انتظامی به مسئولیت خود کرده‌اند. آقای هیراد و تیس دفتر شاهنشاهی نامه‌ای به اینجانب نوشت که به محض وصول دستور آزادی ایشان داده شده چه خوب بود نویسندگان رأی دادگاه می‌گفتند که تجریض به قیام مسلحانه را کی کرده و در کجا شده تا مطلب در ابهام نماند و حقیقت بر دادگاه و مردم معلوم شود.

۳ - مورد ادعای دادستانی: خلع سلاح گارد شاهنشاهی که محافظ اعلیحضرت همایونی و کاخهای سلطنتی است که نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند: پس از آن نوبت خلع سلاح گارد محافظ شاهنشاهی رسید تا اگر اعلیحضرت همایونی به تهران نزول اجلال فرمایند بی‌محافظ باشند که مزاحمت رجاله و دسته‌های مفروض مانعی نداشته باشند.

اعتراض - خلع سلاح از نظر جلوگیری کودتای دیگر که به وقوع پیوست صورت گرفت چنانچه گارد شاهنشاهی در شب ۲۵ مرداد از حدود مأموریت خود تجاوز نمی‌نمود و خود را وارد معرکه سیاسی نمی‌کرد این توهم درباره او نمی‌شد. دولت وظیفه‌دار بود که موقع تشریف‌فرمایی اعلیحضرت همایونی وسایل حفاظت شاهنشاهی را از هر جهت فراهم کند چنانچه در آن وقت دولت وظیفه خود را انجام نمی‌داد و مسامحه می‌کرد مسئول بود.

۴ - مورد ادعای دادستانی: راجع به مهر و موم کاخهای سلطنتی و خلع ید نمودن متصدیان و مباشرین و مستحقین دربار شاهنشاهی از اموال و کاخهای سلطنتی است که نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند: «نظر دولت این بوده که شاهنشاه حق سلطه به اموال خود نداشته باشد.»

اعتراض - علت مهر و موم این بود که اعلیحضرت بدون اطلاع قبلی و بدون صدور هیچ دستوری از مملکت خارج شدند و نمی‌شد پیش‌بینی کرد چه وقت مراجعت می‌فرمایند و مأموریت دو افسر مورد اعتماد وزارت دفاع ملی در کاخهای سلطنتی از این جهت صورت گرفت که در اسواال سلطنتی حیف و میل نشود چنانچه این کار نمی‌شد و غیبت اعلیحضرت به طول می‌انجامید و اشیائی در کاخ سلطنتی از بین می‌رفت آن وقت می‌گفتند دولت در حفاظت اشیاء مسامحه نموده است. ابراد هم وارد بود.

۵ - مورد ادعای دادستانی: صدور تلگراف به سفرای ایران در خارجه دایر به عدم ملاقات و نگرستن تماس با اعلیحضرت است که نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند: چون از عزیمت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به خارج از کشور اطلاع یافتند به سفارنخانه‌های ایران تلگراف کرده‌اند تا شاهنشاه در معاشرت و عمل خود محدود گردد.

اعتراض - از این تلگراف اینجانب هیچ اطلاع نداشتم چنانچه آقای دکتر فاطمی بگوید به دستور اینجانب چنین تلگرافی شده هر مجازاتی که قانون معین کرده است تحمل می‌کنم.

۶ - مورد ادعای دادستانی: صدور دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه در سربازخانه‌هاست که نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند: برخلاف دفاع یکی از متهمین که سیره اسلامی را فقط

دعای پادشاه عادل دانسته در احکام اسلامی مقرر شده که پادشاه ظالم را نیز دعا کنید تا خداوند به طریق صواب هدایت فرماید و در هیچ مورد منع از دعا و توسل به حق توصیه نشده است.

اعتراض سر وظیفه سر باز این نیست که اول اطمینان حاصل کند پادشاه عادل هست یا نیست و در صورت اخیر از خداوند بقای او را بخواهد و چنانچه معلوم شد که پادشاه عادل نیست از خداوند مسئلت نماید که او را به طریق صواب هدایت فرماید. هر گونه تحقیق در این باب مخالف دسیسین نظامی و اصلی اطاعت و انقیاد است که در ارتش نباید از آن تغلف شود.

افراد و درجه داران و افسران باید به آنچه امر می شود اطاعت کنند و از آن به هیچ عنوان تغلف ننمایند. چون اینطور تصور نشود که شاهنشاه حاضر نیستند بقای نام خود را مقدم بر نام ایران بدانند لذا دستور داده شده که سر باز به بقای ایران دعا کند و اعلیحضرت همایونی هم در یک مملکت مستقل و آزاد سلطنت بفرمایند و دعای صبح و شام سر باز به بقای ایران دلیل قصد خیانت به شاهنشاه نبوده است.

۷- مورد ادعای دادستانی: دستور تشکیل میتینگ با وسایل تبلیغات دولتی برای اهانت به مقام سلطنت و رژیم مشروطیت و بخش جریان میتینگ به وسیله رادیو می باشد که نویسندگان رأی دادگاه نوشته اند: «سپس مقدمات میتینگ فراهم شد تا مردم را به سقوط اساس حکومت تشویق نماید و در میتینگ همکاران و معارم سیاسی دکتر مصدق به شاه اهانت کردند و این گفتارهای اهانت آمیز در رادیو گفته شد و عین نطقها فیلمبرداری شده و از رادیو منتشر گردید»

و نیز در توضیح راجع به کیفر خواست در دادگاه بدوی در باب این ادعا آن سرد^۱ چنین اظهار نموده: «من از او (مقصود دکتر مصدق است) خواهم می کنم هر دفاعی که می کند در جواب اظهارات من باشد عرض کردم که من لایق نیستم ولی خواهم می کنم هر دفاعی که می کنید پاسخ ملت ایران باشد چون تردید ندارم این صدای من صدای ملت ایران است» که من در آن دادگاه توجه به مفهوم این بیانات نکرده بودم و بعد که به دقت خواندم متأسف شدم چرا در موقع جواب نداده ام اکنون به دادن جواب مبادرت می شود. پس از آن اعتراض خود را در خصوص رأی دادگاه بدوی عرض می نمایم.

همه می دانند که دولت اینجانب تنها دولتی بود که بدون هیچ سابقه و فقط روی افکار عمومی تشکیل شد و علت این بود که ماده واحده راجع به ملی شدن صنعت نفت به خودی خود کافی نبود نظر مردم را تأمین کند و مواد دیگری هم لازم بود که تا طرز اجرای آن را معلوم نماید تا اجرای آن به نفع مردم صورت بگیرد و از آن نتواند سوء استفاده کند. روی همین نظر هم مجلس شورای ملی کمیسیون نفت را برای تنظیم مواد اجراییه و گزارش آن به مجلس مأمور نمود. مواد مزبور در کمیسیون مطرح شور قرار گرفت و لای نصوب نشده بود.

مقارن ساعت ۱۲/۰۰ جلسه تعطیل و رسیدگی مجدد به ساعت ۵ بعد از ظهر موکول گردید.

در ساعت ۱۷/۰۰ جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مجدداً تشکیل گردید.

۲- دکتر مصدق با ملاد نوشته بود «آن شخصی» که ابراد نگینند.

رئیس دادگاه (خطاب به آقای دکتر محمد مصدق): بقیه لایحه خود را قرائت فرمایید.

دکتر مصدق: (در ادامه لایحه)... که روز چهارشنبه ۴ اردیبهشت به من خبر دادند دولت استعفا خواهد داد و شخص دیگری تشکیل دولت می‌دهد که کارهای نفت را به کلی فلج کند و آنچه را هم تاکنون شده از بین برد که روز ۵ اردیبهشت من در جلسه علنی مجلس اعلام خطر کردم و عصر آن روز مساعی خود را بکار بردم تا مواد نه گانه به تصویب کمیسیون رسید و خبر آن را همان شب در خانه خود به جناب آقای حسین علاء نخست‌وزیر دادم. در آن جلسه از استعفاء صحیحی نبود و مذاکراتشان راجع به این بود که روز سه‌شنبه دهم اردیبهشت ماه که با اول ماه مه و عید کارگران مصادف بود راجع به انتظامات دولت چه اقدام کند که پیش آمد بدی نکند ولی روز شنبه هفتم که برای حضور در جلسه فوق‌العاده به مجلس حاضر شدیم معلوم شد روز قبل که جمعه و تعطیل بود نخست‌وزیر استعفاء داده و جلسه فوق‌العاده از این نظر تشکیل شده بود که مجلس نظر خود را نسبت به نخست‌وزیر آینده اظهار کند و یکی از نمایندگان که یقین داشت من برای تشکیل دولت حاضر نمی‌شوم^۳ تعارفی به من کرد و منتظر جواب رد من بود تا شخصی را که بین مقاماتی و عده‌ای از نمایندگان محمود بود پیشنهاد کند و رأی تمایل به او بدهند^۴ که چون تمام فداکاریهای مردم از بین می‌رفت اینستجانبه پلانی را موافقت نمودم. نمایندگان موافق من و نیز نمایندگان منفرد و بیطرف برای اینکه از مهلکه رأی تمایل اجباری خود را خلاصی کنند کف زدند و مخالفین هم از آنها تبعیت کردند و همگی به من تیریک گفتند ولی چون اتخاذ رأی بدین طریق مخالف سنن مشروطه بود تمنا نمودم که برطبق معمول در تالار جلسات رسمی اظهار اعتماد کنند و چون رأی تمایل یا برقه اتخاذ می‌شود و مخفی است آن عده از نمایندگان مخالف رأی ندادند و اتفاق آراء به اکثریت مبدل گشت. زاید نیست اگر عرض کنم که با اکثریت نصف بعلاوه یک هم من از قبول خدمت منصرف نمی‌شدم ولی تشکیل دولت را به این موکول کردم که گزارش کمیسیون نفت در مجلس مطرح شود و مواد نه گانه از تصویب بگذرد پس از آن دولت تشکیل گردد که این کار هم شد و تا عصر روز دوشنبه نهم اردیبهشت مواد مزبور از تصویب هر دو مجلس گذشت.

۳. جمال امامی خوشی نماینده مجلس در دوره شانزدهم از مخالفان جدی دکتر مصدق بود و فحاشی‌های بی‌سیار و بی‌پایانی پس از تشکیل دولت دکتر مصدق زیانزد همه بود و طی مدت ۲۷ ماهه حکومت دکتر مصدق همیشه از فحاشان و بدقولان و بدگویان او بود و از مؤسسين حزب عدالت محسوب می‌گردید.

۴. لازم به ذکر است که در آروز سیدضیاءالدین طباطبائی بزنی عامل دولت فخریه انگلیس در کودتای ۱۲۹۹ و مؤسس حزب اراسته ملی که پس از شهریور ۱۳۳۰ مجدداً به صحنه سیاست وارد و به نمایندگی مجلس انتخاب شده بود حسب اطلاعاتی که محمدحسین خان قشقایی به دکتر عبدالله مغلس نماینده گلپایگان داده و او هم درگوشی به دکتر مصدق خبر داده بود که طباطبائی موصوف در دربار نشسته و منتظر رأی تمایل به او و گرفتن فرمان نخست‌وزیری بود. در تهران تهران پنهان بعدها می‌گفتند که آیت‌الله بهبهانی به جمال امامی گفته بود احق این چه تکلیفی بود که برای نخست‌وزیری به دکتر مصدق کردی او گفته بود صبر کنید آیت‌الله در معرفی وزراء و طرح برنامه دولت آنقدر بر علیه او صحبت می‌کنم که رأی اعتماد نگیرد. گفته بود: این دکتر مصدق که من می‌شناسم فقط با توب و تبتگ از بین می‌رود همان‌طور هم شد. در زندان جریان را به دکتر مصدق گفته، گفت: سید نقلایی است.

اکنون تصدیق می‌فرمایند اگر افکار عمومی پشتیبان نبود چگونه ممکن بود کاری که مخالف با سیاست یک دولت بزرگ در این مملکت بود با آن سرعت و سهولت از مجلسین بگذرد. حال باید دید دولتی که به این ترتیب تشکیل شده بود چطور می‌توانست به کار خود ادامه دهد.

همه می‌دانند که در هر مملکت دولت قادر نیست بدون داشتن یک مرکز اتکاء و وظایفی که به عهده آن محول می‌شود انجام دهد. در ممالک صورتاً مستقل ایجاد مراکز اتکاء با سیاستهای خارجی است. یعنی مجالسی روی کار می‌آورند که با دولت مطلوب آنها موافقت کند و دولت هم وظایف خود را در مقابل آنها انجام می‌دهد در صورتیکه در ممالک معناً مستقل مرکز اتکاء دولت فقط ملت است و پس.

اکنون من از آقای سرتیپ آزموده که مدعی صدای ملت است سؤال می‌کنم که بگوید کدامیک از این دو مرکز می‌توانست و صلاح بود مرکز اتکاء من بشود؟ و تا درست فکر کند و نوبت به او برسد و جواب بدهد می‌گویم که دولت متکی به ملت نمی‌توانست از مردم سلب آزادی کند یعنی قدرت را از مردم بگیرد و بر علیه خود مردم به کار ببرد و هر کس که می‌خواست در مصالح مملکت حرفی بزند و سخنی اظهار کند دهانش را پر از سرب کنند (از کلمات قصار خود ایشان) دولت متکی به مردم می‌بایست با مردم همکاری کند و مردم را در تعیین مقدرات خود شرکت دهد تا بتوانند خود را در ردیف ملل آزاد قرار دهند. دولت متکی به مردم نمی‌توانست بگوید مردم را به کار دولت چه کار؟ مردم کار خود را بکنند و دولت هم وظیفه‌ای دارد انجام می‌دهد. دولت مال مردم بود از طرف مردم و برای مردم کار می‌کرد پس مردم باید می‌دانستند که دولت برای آنها چه کرده است. اینکه بعضی از جرایم نوشته‌اند اگر واقعه روز ۲۸، ۱۰۰۰ پیش نیامده بود یعنی خانه من و اولادم خراب نشده بود و اموال ما و بعضی از مجاورین ما به غارت نرفته بود سلطنت مشروطه به جمهوری دموکراتیک تبدیل شده بود و مملکت رو به زوال و نیستی رفته بود چیزی غیر از خلاف واقع و حقیقت نوشته‌اند چون که تا شب ۲۵ مرداد حتی یک نفر هم برای جمهوری تهره نکشیده بود و تمام وقایع روز ۲۵ عکس العمل کودتای ساعت یک صبح آن روز بوده است.

دولت می‌توانست و قادر بود اگر آن عده تهره‌کش بی‌اسلحه باز تهره بکشند جلوگیری کند و آنها را با کمال سرعت و سهولت به جای خود بنشانند. اگر یک ارتش مسلح نمی‌توانست یک عده تهره‌کش بی‌اسلحه را ساکت کند پس ارتش چه کاری کوچکتر از این می‌توانست برای مملکت بکند؟ هر کس بگوید ارتش ایران قادر نبود از عملیات یک عده تهره‌کش بی‌اسلحه جلوگیری کند تو همین بزرگی است که به ارتش این مملکت نمرده است.

این‌ها یک مطالبی است که حتی یک فرد عادی هم از خواندن و شنیدن آن اغفال نمی‌شود و فقط بهانه‌ای است برای اینکه دول بیگانه در کار ما دخالت کنند. از کودتای شب ۲۵ نظر این بود که دولت سقوط کند چون این کار نشد چنانچه در روزهای آخر مرداد هم عکس العملی پیدا نکرد بود قهرماً کودتا تجدید می‌شد تا نتیجه‌ای که از آن می‌خواستند و آن سقوط دولت بود حاصل شود.

اعتراضی... بنا بر آنچه عرض شد می‌توان گفت من نبوده‌ام هر وقت که نمایندگان اصناف یا احزاب ملی اجازه می‌خواستند به شرط آنکه احزاب چپ نطق نکنند و قوای انتظامی از شعار آنها جلوگیری کنند موافقت

شده است و تا روز ۲۵ مرداد مرسوم نبود که نطقهای ناطقین سانسور بشود ناطقین لفظ می کردند رادیو هم بر حسب معمول منتشر می نمود. اجازه برای دادن میتینگ در روز ۲۵ مرداد نه چنه خاصی داشت نه برخلاف معمول بوده است.

اینکه نویسندگان رأی دادگاه نوشته اند: «مقدمات میتینگ فراهم شده تا مردم را به سقوط حکومت تشویق نماید» عاری از حقیقت است بر فرض اینکه ناطقین مطالبی گفته باشند برخلاف قانون، عمل آنها از چه نظر باید در حساب من گذارده شود من نمی بایست برای عمل آنها متهم شده باشم مگر اینکه ثابت شده باشد که من شریک عمل آنها بوده ام.

۸ - مورد ادعای دادستانی: دستور پایین آوردن و شکستن مجسمه های اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر و اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی بطور یوقر و بالتجیه تشویق عناصر اخلال گر به قیام بر علیه سلطنت و رژیم سلطنت مشروطه ایران بوده که نویسندگان رأی نوشته اند: «پایین آوردن مجسمه های شاهنشاه فقید و فرود آوردن مجسمه های اعلیحضرت همایون شاهنشاه و شکستن آنها کنه همه این اعمال به منظور تحریک مردم به ضدیت با قدرت سلطنت مشروطه و قیام بر علیه پادشاه کشور بوده است.»

اعتراض - از فرود آوردن مجسمه های اعلیحضرت همایون شاهنشاه اینجانب پس اطلاع و هیچ دستوری هم در این باب ندادم ولی اصولاً با نصب مجسمه مخالف بوده و هستم؛ گذشته از اینکه ساخت و نصب مجسمه شرعاً جایز نیست، بر فرض اینکه بخواهند کاری برخلاف شرع بکنند آن را باید بعد از خاتمه دوره هر سلطنت در ازای خدمتانی که پادشاه به مردم کرده است نصب کنند. متأسفانه اکنون مرتضان مغرض مجسمه را وسیله پیشرفت اغراض خود قرار می دهند اگر سابقاً افرادی از دستجات چپ برای مجسمه ها احترامی قائل نمی شدند اکنون اشخاص مغرض مخالفین خود را از هر قبیل به این عنوان که به مجسمه بی احترامی کرده اند گرفتار جیس و بند می کنند و مجسمه وسیله اعمال غرض و ایذاء مردم شده و افراد دیگر هم روی عیب و بغض احترامی که شایسته مقام شامخ مجسمه است به جا نمی آورند و فستی از اوقات قوای انتظامی نباید صرف محافظت مجسمه ها بشود.

و اما واقع به مجسمه های اعلیحضرت شاه فقید صبح ۲۶ مرداد به اینجانب خبر رسید که احزاب چپ می خواهند آنها را از جای برکنند. چنانچه این کار می شد و دولت آنها را به جای خود نمی گذاشت دولت را منم می کردند که با احزاب چپ همکاری می کند این بود که برای رفع محظور اصناف و احزاب ملی خود این کار را کرده اند و این عمل روی صرف عقیده انجام شده و به منظور تحریک مردم به ضدیت یا قدرت سلطنت انجام نگرفته است.

نظریات دیگری هم بود که در موقع بازجویی گفته ام و در آن دادگاه تکرار نشد برای اینکه کسانی را آنجا آورده بودند که ممکن بود گوینده را از بین ببرند^۵ و شاید در این دادگاه هم باشند بنابراین چیزی عرض

۵ مقصود دکتر مصلح بهانه ای بود که به صورت متعصب تراشی و ترور دکتر مصدق تنظیم شده بود که می خواستند بگویند

نمی‌کنم و دادرسان محترم می‌توانند به پرونده مراجعه نمایند.

۹ - مورد ادعای دادستانی: دستور انحلال مجلس شورایی است در خاتمه اعتراضات نظریات نویسندگان رأی دادگاه را نسبت به این ادعا و اعتراض خود را نسبت به نظریات نویسندگان عرض می‌کنم.

۱۰ - مورد ادعای دادستانی: دستور تحت نظر قرار دادن افراد خاندان سلطنتی به استانهای آذربایجان است که نویسندگان رأی دادگاه در این باب نظری اظهار نموده و موضوع را به همان مورد ادعای دادستانی در صدور دادنامه خاتمه داده‌اند.

اعتراض - اینجانب از این دستور اطلاعی نداشتم و قوای انتظامی به وظیفه خود عمل کرده‌اند.

۱۱ - مورد ادعای دادستانی: دستور بازداشت غیر قانونی تیمسار سپهبد زاهدی نخست‌وزیر منصوب و تعیین جایزه برای دستگیری معظم له میباشد که نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند: راجع به دستور بازداشت غیر قانونی تیمسار سپهبد زاهدی نخست‌وزیر منصوب و تعیین جایزه برای دستگیری ایشان مستهم اظهار می‌دارد چون تیمسار نامبرده یا سیاست دولت اینجانب مخالف بودند دستور بازداشت ایشان داده شده است.

اعتراض - زمانداری تیمسار سپهبد زاهدی بعد از صدور دستخط عزل اینجانب و رونوشت نامه اول شهریور ۱۳۳۲ تیمسار سرنیپ دادستان فرماندار نظامی تهران که در جلسه نهم آذر تسلیم دفتر دادگاه بدوی شده دلیل مسلم و غیر قابل تردید مخالفت ایشان با دولت اینجانب بوده است و چون بر طبق مجله فرانسوی «اسروانواره مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳» که تسلیم دفتر این دادگاه شد تیمسار خود را در خانه کتلل آدامس صاحب منصب امریکایی مخفی کرده بود دولت این جانب به دستگیری و بازداشت ایشان موفق نگردید لذا عملی واقع نشده که اتهام وارد باشد.

۱۲ - مورد ادعای دادستانی: حذف سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو طهران است که نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند «آنهايي که طرفدار بقاء و حفظ استقلال و تمامیت کشور ایران بوده‌اند اعلام سرود شاهنشاهی را در هر صبح و شام و هر محفل رمز شاه دوستی ملت ایران دانسته و ترک این سنت سوء قصد بر علیه رژیم کشور تلقی می‌شود».

اعتراض - اینجانب دستوری برای حذف سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو ندادم و آقای بشیر فرمند سرپرست اداره تبلیغات توضیحات لازمه را در این باب بعد از دادگاه قبلی داده‌اند ولی شخصاً مستقدم که سرود شاهنشاهی در نقاطی که مردم برای رفع خشنگی و صرف وقت و تفریح می‌روند وسیله بسیار مؤثری است که مأمورین دولت از آن سوء استفاده کنند و یا با هر کسی که غرضش دارند به این عنوان که در موقع سرود اجترائات لازمه را به جا نیاورده او را دستگیر و توقیف کنند و من یقین دارم که شاهنشاه هرگز راضی نمی‌شود که به عتاین مختلف، زحمت و عذاب مردم را فراهم کند.

۱۳ - مورد ادعای دادستانی: اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه رفراندوم که دلیل واضح و

روشنی است برای عدم انطباق اعمال اینجانب با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و اعمال غرضی که آقای سرتیب آزموده نسبت به اینجانب نموده است چنانچه اعمال منسب به اینجانب به منظور یکی از سه موضوع مندرج در ماده مزبور صورت گرفته بود. اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه رفراندوم معنا نداشت و ضرورت پیدا نمی کرد. آن کسی که می خواست اساس حکومت را تغییر دهد یعنی رژیم سلطنت را به رژیم جمهوری تبدیل کند و یا ترتیب وراثت تخت و تاج را بر هم زند یعنی خاندان دیگری را جانشین خاندان فعلی کند و یا آنکه مردم را تحریض به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت نماید چه احتیاجی به تشکیل شورای سلطنتی داشت و چنین کاری نقض غرض بود و می بایست دست به اعمالی بزند که نتیجه آن با یکی از موارد سه گانه مندرج در ماده ۳۱۷ مطابقت کند. شورای سلطنتی با رژیم جمهوری سازش نداشت و در تغییر وراثت و تاج و تخت هم هر کس پادشاه می شد شورای مزبور را خود او می بایست تعیین کند. نتیجه مسلح کردن بر ضد قدرت سلطنت هم این بود که سلطنت از بین برود پس آن کسی که به شورای سلطنتی عقیده داشت طالب هیچیک از این سه موضوع نبوده است.

در آن دادگاه بکرات گفته ام و در این دادگاه نیز به استحضار دادرسان محترم می رسانم که نظر این بود هیئت وزیران بوسیله تلگراف یا اعزام چند نفر به رم از پیشگاه ملوکانه درخواست کنند که به ایران مراجعت فرمایند و چنانچه این درخواست مورد قبول واقع نمی شد شورای سلطنت را تعیین فرمایند که در غیاب شاهنشاه انجام وظیفی که به عهده مقام سلطنت محول است معوق نماند و در صورت عدم موافقت با هیچ یک از دو پیشنهاد آن وقت شورای سلطنتی از طریق رفراندوم تشکیل شود و غیر از این راه دیگری نبود.

در ساعت ۱۸/۱۵ تنفس اعلام و پس از تنفس کوتاهی جلسه مجدداً تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: قبل از اینکه آقای دکتر مصلح بقیه لایحه خود را قرائت فرمایند لازم می دانم که تذکری به ایشان داده شود. اینجانب در جلسات متعدد این دادگاه مکرر در مکرر اظهار داشتم که آقایان متهمین و وکلای مدافع آنها هر چه را برای دفاع خود ضروری بدانند می توانند با کمال آزادی بیان فرمایند ولی به هیچ وجه به حکم قانون نباید به طور مستقیم یا کنایه و اشاره به کسی توهین وارد شود ولی متأسفانه مشاهده شد که ضمن بیانات خود از اعضای دادگاه بدوی سخنی به میان آوردند و از آنها غیبت نمودند و حتی به تیمار دادستان ارتش و حتی به خود اینجانب در یکی از جلسات به طور کنایه و اشاره گفتند دستور داده اند چنین بگویند ولی اینجانب آن غیبتها و آن اشارات و کنایات را تحمل کردم زیرا اگر تذکری می دادم شاید بعضی ها جعلی بر احساسات همقطاری و سربازی من می کردند و به سکوت گذراندم. امروز در ضمن بیانات خود چنین گفتند: در دادگاه بدوی کسانی در آنجا بودند که ممکن بود بنده را از بین ببرند چون این قسمت از اظهارات ایشان متوجه یک عده از هم میهنان عزیز ما می باشد که دست از کار و کسب خود کشیده و یا از راحتی روزانه صرف نظر نموده و به عنوان تماشاچی در این دادگاه از لحاظ فرط علاقه به جریان دادرسی و طرز قضاوت حضور بهم رسانیده اند، شایسته نیست از شخصی مثل جنابعالی در عوض تشکر و امتنان از

مردمی که در این جا حضور پیدا کرده چنین نسبتی را به آنها بدهید. فعلاً یا اظهار تأسف و معذرت از آقایان که در این جا حضور دارند دیگر سخنی نمی‌گوییم.

رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق بقیه لایحه خود را قرائت کنید.

دکتر مصدق: آقا در آن دادگاه تشریف نداشتید حضار همه هموطنان عزیز من هستند و قابل ستایش اند... و به قرائت لایحه ادامه داد... زیرا نه مجلس وجود داشت که این کار را بکند نه دولت حق داشت که راجع به شورای سلطنتی تصمیمی اتخاذ نماید.

چون موقع فرزندوم اول که در تمام نقاط خارج از مرکز می‌بایست در یک روز انجام شود اجزای مقررات رفراندوم بر طبق تصویب‌نامه هیئت وزیران به عهده مأمورین وزارت کشور محول شده بود و به واسطه غیبت عده‌ای از نمایندگان آن وزارت در محلهای مأموریت رفراندوم به تأخیر افتاد وزارت کشور یک دستور اداری داد برای اینکه مأمورین محل خود را ترک نکنند تا اگر رفراندوم عملی شود غیبت آنان از محل موجب تأخیر نگردد این بود علتی که سبب شد وزارت کشور آن دستور را بدهد و این کار نه خلاف قانون بود نه خلاف مصالح مملکت. اکنون به جا و موقع است که هر وقت نوبت به آقای سرتیپ آرموده رسید توضیح دهند که بر طبق کدام قانون مرا برای رفراندوم تعقیب کرده است...

زاید نیست اگر عرض کنم این صدای ایران نه فقط در کاری که بر خلاف قانون متصدی است انجام وظیفه نکرد، بلکه هر کاری هم که نمود در نفع سیاست خارجی تمام کرد. انجام وظیفه نمود برای اینکه از افسرانی که شب ۲۵ مرتکب کودتا کردند و دو وزیر و یک نماینده مجلس را در خانه‌های خود مضروب و در سداباز بازداشت نمودند و همچنین از افسرانی که با یک عده نظامی مسلح به شصت تیر و نانک برای دستگیری من آمدند و توانستند به مقصود برسند و کودتا ناقص ماند... حتی یک کلام هم نپرسید به امر و دستور چه اشخاصی در نفع سیاست خارجی کودتا کرده‌اند. این دادستان یا صدای ایران که هر کجا عملی بر خلاف قانون صورت گیرد باید مرتکبین را دستگیر و تحت بازجویی قرار دهد اصل ۱۳ متمم قانون اساسی و ماده ۸۳ و ۱۹۳ قانون مجازات عمومی را که افسران نقض کرده بودند ندیده گرفت و با توجهی که خود اینجانب به کرات در دادگاه قبلی دادم و رونوشت بعضی اسناد رسمی و عکسهایی که تسلیم دفتر آن دادگاه نمودم کوچکترین اقدامی نکرد و اصلاً به روی خود نیاورد که مطالبی در یک دادگاه رسمی گفته شده است.

در نفع سیاست خارجی کرد برای اینکه من و همکارانم را که جز خدمت به مملکت نظری نداشتیم و هر چه کرده‌ایم بر طبق نظریات مردم و در صلاح مملکت بوده دستگیر و تعقیب نموده و از هر گونه توهین و تاسزا برای خوش آیند دشمنان مملکت و عمال آنها خودداری نکرد و دادگاه را بکرات در نقطه‌های خود تهدید نمود و ادرسان هم که هر کدام نظری داشتند نتوانستند مقاومت کنند و سرانجام دادگاه بدوی مرا به سه سال حبس مجرد محکوم کرد و از این پیشتر چه می‌توانست بکنند چون که زنده نخواهم بود تا بتوانم از این عطیه آن دادرسان یعنی سرلشکر مقبلی - سرتیپ حمید شیروانی - سرتیپ تیمور بختیار - سرتیپ علی خزاعی و سرتیپ محمود افشارپور استفاده کنم. به طور خلاصه این صدای ایران که باید در منافع ایران بلند شود نه بر ضرره هر جا که بر ضرر ایران بود بلند نشد و هر کجا که به نفع ایران بود بلند شد آن هم بر ضرر. بنابراین هیچ